

تغییر از کجا؟ چگونه؟

بهار که فرا می‌رسد، دل و جان تازه می‌شود. اگر غمی هست، به فراموشی سپرده می‌شود و اگر شادی وجود دارد، فزونی می‌گیرد. بهار که می‌رسد، ضرورت تغییر را در نمایشی حیرت‌انگیز، به بازیگری جوانه‌های «معنا شکاف» عرضه می‌کند. همه چیز در دایره کمال معنا می‌شود. فصل آن می‌رسد که تو خواه ناخواه روبه‌روی آیینه بایستی و به خود یادآوری کنی که: «چشم‌ها را باید شست!» در بهار، در کلاس طبیعت شکفتن را به زیبایی و نیکویی فرامی‌گیریم.

ضرورت تغییر را از بهار بیاموزیم. درس بهار برای ما این است که تعلیم و تربیت چشم‌اندازی وسیع دارد که می‌تواند «مس وجود» را «حقیقت زر» کند. تغییر و تحول در آموزش و پرورش ضرورتی است غیرقابل انکار! اما این تغییر و تحول (ساخت مجدد بنای آموزش و پرورش) را چه کسانی به سامان خواهند رساند؟ بگذارید مثالی بزنم! می‌گویید، خانه را بنا می‌سازد. پس معمار چه کاره است؟ یا کوره‌پز که خشت خام را می‌پزد؟ یا آن کس که آجر و مصالح برای تو می‌آورد؟ تو خانه‌ات را می‌خواهی و به دنبال بهترین مصالح می‌گردی و بهترین نقشه، ولی با هیچ کدام صاحب‌خانه نمی‌شوی، مگر آن که دلت را و نقشه‌ات را و مصالحات را به دست‌های پینه‌بسته بنای کهنه‌کار بسپاری. از دل دست‌های خسته او می‌توانی از بی‌خانمانی به سمت خانه‌دار شدن سفر کنی. به نظر می‌رسد، تحول و تغییر در آموزش و پرورش باید توسط من و شما - بناهای تعلیم و تربیت - محقق شود. اما حواسمان باشد که تربیت بیش از هر حادثه دیگری، ابتدا باید در وجود من و تو «ساخت» ایجاد کند. تربیت، ساختمانی از اندیشه و باور و عمل در تو به وجود می‌آورد و رویکرد معینی در تو می‌آفریند. تربیت پدیده‌ای ساخت آفرین است. از این‌رو، باید برای ساخت آفرینی اندیشه کرد. هم در ذهن خود، هم در وجود دانش‌آموزان خود و هم در تشکیلات ستادی آموزش و پرورش.

پس همه با هم در شروع بهار از مربی بهار بخواهیم ما را بهاری کند تا بتوانیم در «ساخت» مان اکسیر نشاط و شادابی و محبت را اضافه کنیم.

